

دین و تربیت

محمود نوزری

عضو دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

رابطه دین و حوزه‌های مختلف معرفت بشری نظیر اقتصاد، حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق و بویژه سیاست از مباحث مهم و مطرح در مجامع علمی و مطبوعات کشور در دو دهه اخیر بوده است و برای خوانندگان تا حدودی شناخته شده است اگر چه به حد لازم نرسیده است.

آنچه تاکنون بطور جدی مورد توجه پژوهشگران واقع شده است رابطه دین و تربیت^۱ است. در مورد علت این امر به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

نکته اول به چگونگی بیان قرآن و روایات در مورد تربیت مربوط می‌شود. قرآن با صراحت تمام رسالت خود را ارائه برنامه برای هدایت انسانها^۲ و رسالت پیامبر(ص) را تلاوت قرآن و تعلیم کتاب و تزکیه انسانها اعلام می‌کند^۳ و لذا در نگاه اول جایی برای طرح این پرسش که آیا دین برای تربیت انسانها برنامه ارائه کرده است و این برنامه‌ها چه نیازهایی را در قلمرو تربیت برآورده می‌سازد؟ باقی نمی‌گذارد.

نکته دوم. عدم انگیزه برای بحث از رابطه دین و تربیت در مقایسه با مباحثی از قبیل دین و سیاست و دین و اقتصاد

است. مباحث سیاسی و اقتصادی بخاطر ویژگی خاص آنها و نیز ویژگی خاص جامعه کنونی ما مخاطبان زیادی را بخود جذب می‌کند، و بنابراین طبیعی است صاحبان اندیشه که خود نیز حساسیتهایی در باب حاکمیت دارند بیشتر به این دست مسائل بپردازند.

نکته سوم به ماهیت دانش تربیت برمی‌گردد. پژوهشگران عمده تجربی بودن دانشهایی مثل روانشناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی را مسلم می‌انگارند و آنگاه رابطه دین با آنها را بررسی می‌کنند، در حالی که چنین فرض مسلمی در مورد تجربی بودن دانش تربیت وجود ندارد و هنوز در مورد تجربی بودن تردید جدی وجود دارد.

۱. منظور از تربیت در اینجا امری غیر از اخلاق است. اخلاق به بیان مطلوبها و خوبیها و بدیهای پردازد و تربیت راههای رسیدن به مطلوبها را نشان می‌دهد.

۲. ... انزل فیہ القرآن هدی للناس ... بقره/۱۸۵.

۳. لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آتیه و یتزکیمهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین. (ال عمران/۱۶۴)

به هر حال برای دست‌اندرکاران امر تربیت در کشور در مقام تصمیم‌گیری درباره مسائل تربیتی و اجرای برنامه‌های تربیتی همان پرسشهایی مطرح است که برای سیاستمداران و اقتصاددانان در مورد رابطه دین و سیاست و دین و اقتصاد. وقتی از اسلامی کردن دانشگاهها یا آموزش و پرورش و یا فرهنگ عمومی جامعه سخن به میان می‌آید باید نظام تربیت اسلامی و چگونگی تأثیرگذاری آن بر برنامه‌ریزی تربیتی در سطح خرد و کلان، نظام مدیریتی و ساختار اجرایی مشخص شود تا در نتیجه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان و مجریان بتوانند سیاستها و برنامه‌های مناسب با آن را طراحی و اجراء کنند.

البته در اینجا متذکر می‌شویم که نگارنده ادعای پاسخ‌نهایی و حتی قانع‌کننده بویژه با بضاعت کم علمی ندارد آنچه در اینجا مطرح خواهد شد در حد طرح مسأله و فراهم کردن زمینه برای تأمل و پژوهش بیشتر برای کسانی است که در پی اسلامی کردن دانشگاهها و آموزش و پرورش‌اند.

در بررسی رابطه «دین و تربیت» یک مطلب مسلم است و آن این است که چگونه تربیت شدن و تربیت کردن بخشی از دین را تشکیل می‌دهد. مدلول صریح بسیاری از آیات و روایات، چگونگی عمل پیامبر(ص) در برخورد با مردم و حتی کیفیت نزول قرآن که همراه با ملاحظات تربیتی بوده است مطلب فوق را اثبات می‌کند. آنچه مورد سؤال است و می‌تواند موضوع پژوهش قرار گیرد این است که مقدار بیان شده در دین چه نسبتی با مجموعه نیازهای موجود در قلمرو تربیت دارد، آیا دین همه نیازهای موجود در قلمرو تربیت را بر آورده می‌سازد یا بخشی را خود به عهده گرفته و بخشی را به عقل و تجربه بشری واگذار کرده است؟ اگر چنین است که دین بر آورده کردن بخشی از نیازها را به عهده گرفته است، این بخش چه ماهیتی دارد، چه سنخ نیازهای تربیتی را بر آورده می‌سازد. قبل از ورود در اصل بحث و پاسخ به پرسشهای مطرح شده توضیحی درباره مفهوم دین، تربیت و نیازهایی که در قلمرو تربیت وجود دارد راهگشا خواهد بود.

منظور از دین در اینجا دین اسلام است نه مطلق دین و هرگونه معرفتی که منشأ الهی و شهودی دارد. دین اسلام عبارت است از آنچه از جانب خداوند بوسیله حضرت محمد(ص) برای هدایت بشر فرستاده شده است و مجموعه قول، فعل و تقریر پیامبر(ص) و ائمه علیهم‌السلام که به حکم حدیث ثقلین بخشی از دین بشمار می‌آید.

تربیت

صاحب نظران در تعریف تربیت بسیار کوشیده‌اند و تاکنون صدها تعریف ارائه کرده‌اند، این تعاریف را از یک دیدگاه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که صاحب‌نظران ابتدا به بررسی ریشه لغوی تربیت و تطور مفهومی آن پرداخته و آنگاه با توجه به بینش خاص خود دوباره ماهیت انسان و جهان و جامعه و معرفت مفهوم مورد نظر خویش را از تربیت نتیجه گرفته است. فلاسفه، روانشناسان و جامعه‌شناسانی که در صدد تعریف تربیت برآمده‌اند و نیز عمده عالمان و فیلسوفان تربیتی در تعریف تربیت همین طریق را پیموده‌اند.

دسته دوم تعاریفی است که صاحب‌نظران با نظر به واقعیت‌های متناظر با این مفهوم، به تجزیه و تحلیل عناصر دخیل در عمل تربیتی و انواع ارتباطی که عناصر با هم دارند پرداخته و آنگاه تعریف مورد نظر خویش را بدون اینکه قالب بینش خاصی را گرفته باشد و در عین حال، با هر بینشی می‌توان به آن محتوی داد ارائه کرده است. شاید بهترین تعریف از این دست را گاستون میلاره بدست داده است. «امر تربیتی، عملی است که روی یک فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود یا عملی است که فرد یا گروهی از افراد آن را می‌پذیرند و حتی در جست و جوی آن هستند تا به تغییری آنچنان عمیق منتهی شود که نیروهای زنده جدیدی در افراد پدید آید و این افراد خود به صورت عناصر فعال این عملی که روی آنان اعمال می‌شود در آیند.»^۱

۱. میلاره گاستون: معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علیمحمدکاردان، ص ۲۹.

رابطه دین و تربیت

اکنون باید مشخص کنیم که در اینجا دین را با کدام تعریف از تربیت مقایسه کنیم. از آنجا که غرض ما در اینجا بررسی رابطه دین با هر یک از اجزا و عناصر و روابط موجود در عمل تربیت به صورت مجزا و یا در قالب یک برنامه و یک نظام است. بنابراین به مقایسه دین با دسته اول از تعاریف که عموماً تعریف به هدف تربیت است، نخواهیم پرداخت. در مورد دسته دوم که در اینجا به مقایسه رابطه دین به آن خواهیم پرداخت، همانطور که اشاره شد بهترین تعریف راگاستون میالاره بدست داده است. با توجه به این تعریف، عناصر، اجزا و روابط زیر در تربیت قابل شمارش است. ۱- روش تربیتی و آن عملی است که مربی برای رسیدن به هدف تربیت انجام می‌دهد. ۲- هدف تربیتی و آن تغییری است که قرار است در مرتبی ایجاد شود. ۳- مربی: مربی کسی است که تلاش می‌کند تغییر را در مرتبی ایجاد کند. ۴- مرتبی: مرتبی کسی است که عمل تربیت بر روی او اعمال می‌شود.

علاوه بر چهار امر فوق که به طور صریح از تعریف بدست می‌آید نیازمندیهای دیگری نظیر تعیین محتوی و برنامه درسی و مراحل تربیت در ضمن عمل تربیتی پیش می‌آید که در تعریف به آن اشاره نشده است.

قبل از ورود در اصل بحث و بررسی رابطه دین با هر یک از اجزاء و عناصر ذیل در عمل تربیتی به تفکیک و یا در قالب یک برنامه و نظام تربیتی اشاره‌ای به روشهای تعیین عناصر فوق و ارائه آنها در قالب یک برنامه و نظام تربیتی و انواع برنامه و نظام تربیتی و نیز مفهوم برنامه نظامند تربیتی ضروری بنظر می‌رسد.

تعیین عناصر فوق و ارائه آن در قالب یک برنامه و نظام تربیتی در معارف تربیتی به دو روش انجام گرفته است.

۱- روش تحلیلی: منظور از روش تحلیلی این است که عالم و فیلسوف تربیتی با نظر به دیدگاههای درباره ماهیت هستی، انسان، جامعه، معرفت و ارزشها (تحلیل محتوای مکتب) نیازهای تربیتی را معین می‌سازد. از ویژگیهای برنامه تربیتی که به این صورت تدوین می‌گردد این است که ناظر به

زمان، مکان و جامعه خاصی نیست و لذا از نوعی کلیت هم برخوردار است. به عنوان نمونه می‌توان از برنامه‌ها و نظریه‌های تربیتی که با استفاده از تحلیل محتوای مکتب رئالیسم یا ایده‌الیسم یا پراگماتیسم بدست می‌آید و همچنین از مکاتب تربیتی که نلر^۱ در فصل سوم و چهارم و پنجم از کتاب آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش بیان می‌کند نام برد.

لازم به ذکر است که مجموعه اندیشه منتظم درباره تربیت که ثمره روش تجربی باشد هنوز تدوین نگردیده است^۲ و آنچه به عنوان نظریه‌های منتظم درباره تربیت مطرح است محصول روش تحلیلی است.

۲- روش دوم این است که عالم تربیتی علاوه بر توجه به دیدگاههای هستی شناسانه خود، به امکانات مادی و نیازها و شرایط عینی جامعه خود توجه می‌کند و به طور دقیق و جزئی برنامه تربیتی را جهت رسیدن به اهداف ارائه می‌کند.

عالم تربیتی در تدوین اینگونه برنامه‌ها، برنامه‌های آموزشی، نظام مدیریت و سلسله مراتب مشاغل و مسؤولیتها، ساختمان و تأسیسات فیزیکی، بودجه و روشهای ارزشیابی را بر اساس سیاستها و اولویتهای تعیین شده، معین می‌سازد. برنامه‌ریزی و تعیین موارد یاد شده گاهی برای یک کشور یا چند کشور و گاهی برای سطح محدودتر مثل یک استان و شهرستان و حتی یک دبستان انجام می‌گیرد. امروزه، همه کشورهای دارای برنامه و نظام تربیتی به این معنا هستند و اصولاً وقتی از چگونگی طراحی نظامهای تربیتی بحث می‌شود طراحی نظام به همین معنا مراد است.

برنامه‌ها و نظریه‌های تربیتی را علاوه بر تقسیم‌بندی فوق (یعنی تقسیم به برنامه‌های مختص به جامعه خاص و غیرمختص به جامعه خاص) می‌توان به برنامه‌ها و نظریه‌های نظامند یا غیرنظامند تقسیم کرد. مقصود از برنامه‌های نظامند، برنامه‌هایی هستند که با توجه به هدف در نظر گرفته شده، شروط^۳ زیر را دارا هستند:

1. George F. Kneller.

۲. رکنلر جرج ف. آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش ترجمه فرید و نیاز زنگان، ص ۴۶.

۳. شروط اول و دوم و سوم از تعریفی که در دائرة المعارف بین المللی علوم

۱- همه اجزا و عناصر و انواع روابط بین اجزاء و عناصر مورد توجه قرار گرفته است.

۲- اجزا و عناصر از نوعی انسجام و هماهنگی برخوردارند. منظور از انسجام عدم تناقض و تعارض اجزا با هم است.

۳- مجموعه عناصر و مجموعه روابط عناصر با هم بوسیله نظریه‌ای توصیف و تبیین می‌شود.

نظامهای هنجاری که از آن جمله نظام تربیتی است علاوه بر شرایط فوق که شرایط عام نظامند و هر نظامی باید آن را دارا باشد، چهار شرط دیگر که دو شرط اول از شروط مقوم نظام و دو شرط بعدی از شروط یک نظام هنجاری مطلوب است باید دارا باشد: شرط اول این است که در مقام عمل، وقتی مکلف بین انجام دو یا چند امر متحیر می‌ماند به او کمک می‌کند تا وظیفه خود را تشخیص دهد. مثلاً در یک نظام اخلاقی بیان می‌شود که راستگویی خوب است و دروغگویی بد اما مکلف در مقام عمل در راستگویی بخاطر ویژگی خاصی مثل اینکه راستگویی منجر به قتل شود تردید می‌کند. در اینجا وظیفه نظام اخلاقی است که معیاری را برای رفع تردید بیان می‌کند.

شرط دوم توان مقابله با مسائل مستحدثه است، یک نظام هنجاری علاوه بر بیان مسائلی که تاکنون پیش آمده باید راهکارهایی برای برخورد با وضعیتهای جدید در درون آن تعبیه شده باشد.

شرط سوم این است که اهداف و مطلوبهای آن برای مخاطب محسوس و ملموس باشد.

شرط چهارم این است که نظام بتواند به وجهی از وجوه رجحان خود را بر نظامهای دیگر اثبات کند.

با نظر به مطالبی که در مورد برنامه‌ها و نظامهای تربیتی گذشت، پرسشهای تحقیق را به صورت واضحتری به شرح زیر می‌توان مطرح کرد:

۱- آیا در دین مجموعه‌ای از اصول و روشهای نظام‌مند که به روش تحلیلی بدست می‌آید و در عین حال، اختصاص به جامعه خاصی ندارد ارائه کرده است؟ به تعبیر دیگر، آیا

دین مشتمل بر برنامه نظام‌مند جاودانه برای خودسازی و دیگرسازی در سطح جامعه و خانواده و آموزشگاه می‌باشد؟

۲- آیا دین در باب تربیت برنامه نظام‌مند ناظر بر مسائل و نیازهای تربیتی جامعه خاصی ارائه کرده است؟ اگر دین به علت جاودانگی، چنین برنامه‌ای را ارائه نمی‌دهد آیا مفهوم آن این است که چنین برنامه‌ای به صفت دینی متصف نمی‌شود؟ اساساً چه رابطه و نسبتی بین نظام تربیتی جاودانه دینی و برنامه نظام‌مند تربیتی مختص به جامعه خاص است؟ چگونه می‌توان نظام تربیتی دینی را به پیکره یک برنامه تربیتی خاص تزریق کرد تا واجد صفت دینی شود.

۳- آیا دین تشکیلات اداری و اجرائی نظام‌مند خاصی را برای اجرای برنامه‌های خود طراحی کرده است؟ اگر چنین نیست آیا دین برای اجرای برنامه‌های خود هر نوع تشکیلات اجرائی و اداری را می‌پذیرد یا تعدیلاتی را در آن بعمل می‌آورد و ساختار اجرائی خاصی ایجاد می‌کند.

دین و نظام تربیتی

همانطور که اشاره شد اثبات یا نفی ارائه نظام تربیتی بوسیله دین و پاسخ به پرسشهای فوق بطور مستقل و تفصیلی مدنظر صاحب نظران نبوده و لذا استدلالی در تأیید یا رد آن نیز به طور مستقل ارائه نشده است.

آنچه بعنوان مقدمه و زمینه ورود در این مبحث می‌توان از آن کمک گرفت مباحث و استدلالهایی است که در مورد حدود قلمرو دین و اثبات یا نفی نظام‌دهی بوسیله دین بطور عام یا در حوزه‌های خاص دیگر صورت گرفته است.

متفکران عموماً بحث را با تعیین قلمرو دین به یکی از دو روش درون‌دینی یا برون‌دینی یا هر دو شروع می‌کنند و آنگاه با توجه به دیدگاه مورد تأیید مشخص می‌کنند که چه نیازهایی بوسیله دین برآورده می‌شود و با چه مدلی می‌توان آن را از دین استکشاف کرد.

اجتماعی برای نظام (system) ذکر شده استفاده می‌شود، و بقیه شروط را از سخنرانیهای استادملکیان در تاریخ ۷۶/۱۱/۲۶ و ۷۶/۹/۲۳ که در دفتر همکاری انجام شده استفاده کرده‌ام.

ما نیز در اینجا با تعیین حدود قلمرو دین و تعیین نوع انتظار خویش از دین از دو منظر درون‌دینی و برون‌دینی به سؤالهای مطرح شده در مورد رابطه دین و تربیت و نظام تربیتی پاسخ می‌گوییم.

۱- تعیین قلمرو دین به روش درون‌دینی: منظور از روش درون‌دینی این است که وظایف دین را در ارتباط با برآوردن نیازهای تربیتی یا غیر تربیتی، با رجوع به آیات و روایاتی که در مقام بیان وظایف دینی هستند معلوم سازیم.

در این رابطه آیات و روایات فراوانی هست که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد، دسته اول آیات و روایاتی است که قلمرو وسیعی را برای دین اثبات می‌کنند و بر این مطلب که در قرآن چیزی فروگذار نشده و بیان هر چیزی در قرآن و سنت آمده دلالت دارند. مانند دو آیه «تبیناً لكل شیء^۱» و تفصیل كل شیء^۲ که دلالت دارد بر این که قرآن نسبت به هر چیزی حالت روشنگری دارد و چیزی از مسائل فردی و اجتماعی و دانشهای مختلف نیست مگر اینکه قرآن آنرا معلوم ساخته است.

البته روشنگری قرآن نسبت به همه چیز به این صورت تبیین می‌شود که بخشی در خود قرآن آمده و بخشی بوسیله پیامبر(ص) و ائمه علیهم السلام بیان شده است. این مطلب را می‌توان از آیه «لتبین للناس ما نزل علیهم»^۳ که وظیفه پیامبر(ص) را بیان و روشن کردن قرآن می‌داند و دو روایت زیر استفاده کرد «آیا هر چیزی در کتاب و سنت پیامبر(ص) وجود دارد یا چنین می‌پندارند؟ گفت پندار نیست هر چیزی در کتاب سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله - وجود دارد»^۴ «من خبر از آسمان و زمین و گذشته و آینده دارم. آنچه را می‌دانم از قرآن گرفته‌ام، زیرا قرآن است که می‌گوید: تبیناً لكل شیء^۵» دسته دوم آیات و روایاتی است که قرآن را کتاب هدایت معرفی می‌کنند و هدف از نزول قرآن را معلوم می‌سازند مانند آیات بقره / ۲ و مائده ۱۵ و ۱۶.

علامه طباطبایی(ره) بعد از بیان اختلاف لغویین و مفسرین در مورد معنای هدایت می‌گوید «هدایت به معنای نشان دادن غایت و راه رسیدن به غایت است نه ایصال الی المطلوب^۶»

بنابراین، وقتی گفته می‌شود که قرآن مایه هدایت تقوای پیشگان است یا قرآن انسان را به سوی نور و صراط مستقیم هدایت می‌کند، مراد این است که قرآن هم غایات و هم روشهای رسیدن به غایات را نشان می‌دهد.

بین دسته اول که قرآن را بیانگر همه چیز و دسته دوم که قرآن را کتاب هدایت معرفی می‌کند می‌توان گفت در جمع دسته اول ناظر به کمیت مسائل بیان شده در قرآن و دسته دوم ناظر به محتوای کتاب است. مثل اینکه گفته شود این کتاب درباره علم فیزیک است و بعد گفته شود که این کتاب، همه چیز را بیان کرده است، مفهوم این دو جمله این است که این کتاب درباره علم فیزیک جامع و کامل است. به تعبیر اصولیون دسته اول عام و دسته دوم خاص است و عمومیت کل در «تبیناً لكل شیء» محدود به مسائل مربوط به هدایت انسانها می‌شود. بنابراین جمع بین دو دسته آیات و روایات این است که بگوییم قرآن در قلمرو هدایت انسانها همه چیز را بیان کرده است.

آیاتی که وظایف پیامبر(ص) را در مقابل مردم بیان می‌کند نیز چیزی بیش از تلاوت کتاب و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت به غرض خارج کردن آنها از ضلالت اثبات نمی‌کند^۷. اما پرسشی مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا قرآن همه چیز را در قلمرو مسائل مربوط به هدایت انسانها بیان کرده است یا نه؟

عمده صاحب نظرانی که به این بحث پرداخته‌اند بخاطر آگاهی از پیامدهای قول به جامعیت دین در همه علوم و در همه مسائل فردی و اجتماعی و نیز آیاتی که قرآن را کتاب هدایت معرفی می‌کند جامعیت قرآن را به مسائل مربوط به هدایت انسانها محدود کرده‌اند ولی بعد متوجه شدند که حتی

۱. یوسف / ۱۱۱

۲. نحل / ۸۹

۳. نحل / ۴۴

۴. تفسیر نورالتقلین / جلد ۳ حدیث ۱۸۴

۵. همان / حدیث ۱۷۴

۶. تفسیر المیزان ج ۱ عربی ص ۳۲

۷. آل عمران / ۱۶۴

قرآن در همین محدوده نیز بسیاری از مسائل مورد نیاز را بیان نکرده است. مثلاً فخر رازی در ذیل آیه «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» و در توجیه اینکه چرا در قرآن بسیاری از فروع احکام ذکر نشده است در حالی که قرآن ادعای جامعیت دارد به برائت ذمه تمسک می‌جوید و می‌گوید هر چیزی که در قرآن بیان نشده است اصل اولیه در مورد آن برائت ذمه است. برخی دیگر از مفسرین به عدم بیان برخی مسائل مهم کلامی یا بیان غیر واضح در مورد مسائلی مثل جبر و اختیار و قضا و قدر اشاره کرده‌اند.

صاحب المیزان در ذیل آیه ۸۹ نحل در توضیح تبیان بودن قرآن برای هر چیزی معتقد است بیان قرآن در مورد مسائل مربوط به هدایت انسانها در جایی ضروری است که مردم به آن نیاز داشته باشند و اگر مسأله مربوط به هدایت است و مردم با عقل خود می‌توانند آن را درک می‌کنند ضروری نیست که قرآن آن را بیان کند.

مطلبی که فهم آن تا اندازه‌ای مشکل است این است که قرآن گاهی از مسائلی مثل طلاق یا اختلاف زوجین و امور عقلانی دیگری بحث کرده است ولی مسائل بسیاری در قلمرو هدایت مطرح است که یا به ذکر کلیات یا به بیان ایهام‌گونه‌ای اکتفاء کرده و یا اصلاً بیان نکرده است.

بنابراین، آنچه به طور قطع می‌توان ادعا کرد این است که قرآن هر چیزی را که در قلمرو هدایت انسانها بیان آن لازم است و از غیر طریق وحی ممکن نیست معلوم کرده است ولی موارد دیگر را بعضی معلوم کرده و بعضی را به انسانها واگذار کرده تا با تلاش و کوشش عقلانی خود آن را دریابند.

البته برخی نه با تمسک به آیات و روایات بلکه با تمسک به سیره پیامبر(ص) در تشکیل حکومت و اداره امور اقتصادی، تربیتی و سیاسی معتقد می‌شوند که دین باید در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی نظام خاصی را ارائه کند، همانطور که پیامبر(ص) با توجه به شرایط مکانی و زمانی آن روز و نیز اصول و مبانی دینی، نظامی را برای اداره امور اجتماعی جامعه اسلامی آن زمان سامان داد. در مورد این دلیل و مراد کسانی که از این دلیل برای اثبات نظام‌دهی بوسیله دین استفاده

کرده‌اند، توضیح خواهم داد.

بعد از معلوم کردن دیدگاه خود درباره قلمرو دین نوبت به بررسی رابطه دین با هر یک از اجزا و عناصر موجود در عمل تربیتی برنامه‌ها و نظامهای تربیتی می‌رسد ولی از آنجا که همین بررسی و سنجش را پس از تعیین قلمرو دین از نگاه برون‌دینی نیز خواهیم داشت و احتمالاً بعضی مباحث تکرار خواهد شد بحث را به بعد از تعیین قلمرو دین از نگاه برون‌دینی موکول می‌کنم.

۲- تعیین قلمرو دین به روش برون‌دینی:

منظور از روش برون‌دینی این است که قلمرو دین با سنجش عقلانی و داوری عقل نه با رجوع به متون دینی معین سازیم. سنجش و داوری عقل با در نظر گرفتن نیازهای متنوع و متکثر انسان و تجزیه و تحلیل آنها صورت می‌گیرد. عقل با مشخص کردن انواع نیازها و نیازهایی که عقل و حس از فهم آن ناتوانند قلمرو دین را معین می‌سازد. در این زمینه نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. و به طور می‌توان آنها را به دو دسته اقلی و اکثری تقسیم کرد. با توضیح اجمالی و نقد و بررسی چند نظریه که بعضی اکثری و بعضی اقلی‌اند، دیدگاه خود را در این باره معلوم خواهم کرد.

□ **نظریه شهید صدر و شهید مطهری:** شهید صدر ضمن تقسیم‌بندی نیازهای انسان به نیازهایی که عقل از سامان‌دهی به آن عاجزان و نیازهایی که عقل انسان در سامان‌دهی به آن توانمند است نیازها و مسائل زیر را به عنوان مسائلی که عقل از سامان‌دهی به آن عاجز است نام برد.

«۱. انسان بر حل تعارض منافع شخصی خویش با منافع جامعه توانا نیست. ۲. انسان به تمامی استعدادهای خود از مهالک خویش آگاهی ندارد و اگر به حال خویش رها شود در چاه شهوات حیوانی خویش غرق می‌شود. ۳. انسان در تشخیص نظام اصلح اجتماعی عاجز است و اگر هم آنرا درک کند از تطبیق آن عاجز است.

شهید صدر بالحاظ این امور کارکردهای زیر را برای دین بر شمرده است. ۱- دین نظام به عنوان راهنمای مطمئن و آگاه انسان را به سوی کمال مطلق و عالم معنا هدایت می‌کند ۲-

دین نظام اصلاح اجتماعی را به ما می‌شناساند و در تطبیق آن به ما یاری می‌رساند. ۳- دین باید حاکم و شیوه حکومت را بر اساس مبنای دینی معلوم کند.^۱

با نظر به این باورها شهید صدر می‌کوشد نظام اقتصادی دینی را توضیح دهد. به نظر وی نظام اقتصادی از دو رکن اساسی تشکیل شده است: ۱- اصول ثابت نظام که از طریق نصوص یا مراجع به احکام فقهی و کشف زیربنای آنها بدست می‌آید. ۲- منطقه الفراغ: یعنی جایی که شارع در آنجا حکمی ندارد و حاکم اسلامی با نظر به اصول ثابت و شرایط زمانی و مکانی حکم آنها را معلوم می‌دارد. ثمره این دیدگاه بیان روشهای کلی حل مسائل اقتصادی است. روشهایی که در ارتباط با عدالت اجتماعی دیده می‌شوند و عدالت اجتماعی را تأمین می‌کند.^۲

نتیجه اینکه شهید صدر در مقام استدلال حضور جدی و همه‌جانبه دین را در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی اثبات می‌کند ولی در مقام بیان آنچه دین در حوزه اقتصاد مشتمل بر آن است به بیان جهت‌گیریهای کلی که بخشی از آن از نصوص دینی و بخشی دیگر با توجه به اصول ثابت دینی و زمان و مکان بدست می‌آید اکتفا کرده است.

شهید مطهری با تجزیه و تحلیل نیازهای انسان معتقد می‌شود «یک سلسله حقایق و یک راهیابی هست که انسان به آنها احتیاج دارد، نه غریزه به آن حقایق راهنمایی می‌کرد نه حس و عقل می‌تواند راهنمایی بکند، اینجاست که وحی به کمک انسان می‌آید و او را راهنمایی می‌کند»^۳ به نظر ایشان دین، متمم و مکمل عقل، حس و غریزه است؛ یعنی مرز دین از جایی شروع می‌شود که عقل، حس و غریزه از رهنمودن به آنجا عاجز و ناتوانند. ایشان دو مسأله مشخص را به عنوان مسائل متعلق به قلمرو دین ذکر می‌کند: مسأله اول شناساندن مصالح اجتماعی است و مسأله دوم شناساندن اموری است که انسان را در رسیدن به سعادت معنوی و کمالات انسانی یاری می‌رساند «انبیاء برای [دو] کار آمده‌اند هم او را به مصالح اجتماعی راهنمایی کنند و هم یک قدرتی بر وجودش سلطه می‌کند به نام «ایمان» که به حکم این قدرت آن مصالح

اجتماعی را اجرا می‌کند»^۴. شهید مطهری در تلاش برای تفکیک قلمرو دین از قلمرو حس و عقل نیازهای انسان را به دو دسته نیازهای ثابت و نیازهای متغیر و تابع شرایط زمان و مکان تقسیم می‌کند و آنگاه بیان می‌کند که وظیفه دین معلوم کردن نیازهای ثابت و لایتنغیر است «از خصوصیات دین اسلام این است که همیشه روی حاجات ثابت انسانی مهر زده است، اما حاجتهای متغیر را تابع حاجتهای ثابت قرار داده است»^۵ شهید مطهری این مطلب را که دین اسلام چون جامع است باید در جزئیات هم تکلیف معینی معلوم کرده باشد رد می‌کند و می‌گوید «اتفاقاً جامعیت دین ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری امور دستور نداشته باشد نه اینکه هیچ دستوری نداشته باشد بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند»^۶.

بنابراین شهید مطهری وظیفه دین را بیان مسائل فردی و اجتماعی در محدوده احتیاجات ثابت بشری در بخشی که عقل و حس و غریزه نمی‌توانند انسان را راهنمایی کند می‌داند.

آنچه دیدگاه شهید مطهری را بیشتر روشن می‌کند تلاش وی برای کشف نظام اقتصادی اسلام است. وی در کتاب **نظری به نظام اقتصادی اسلام** تلاش می‌کند که روشهای اقتصادی اسلام را در یک نگاه تطبیقی با سرمایه‌داری و مارکسیسم نشان دهد. روشهایی که وی در فصل آخر کتاب تحت عنوان روشهای اقتصادی اسلام ذکر می‌کند چیزی بیش از روشهای کلی حل مسائل اقتصادی اسلام

۱. ر. ک. احمدی، محمد امین، انتظار از دین از دیدگاه متفکران مسلمان در دو قرن اخیر، قم، مؤسسه تحقیقات استراتژیک، فصل انتظار از دین از دیدگاه شهید صدر.

۲. ر. ک. صدر، محمد باقر، اقتصادنا، جلد دوم، مکتب اقتصادی و اسلام، ص ۲۰۸.

۳. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، ص ۱۳۷۴.

۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۴، چاپ دوم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۲۸۱.

۵. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، ص ۱۶۵.

که شهید صدر بیان می‌کند نیست که البته با مبنای وی هماهنگ است.

از بین نظریه‌های مطرح شده در سالهای اخیر، دو نظریه که یکی جانب افراط را پیموده و دیگری جانب تفریط، بیان خواهد کرد. تفاوت این دو نظریه با نظریه شهید مطهری و شهید صدر در این است که ابعاد و جوانب مختلف مسأله بیشتر برای اینها روشن شده و دقیقاً ناظر به سؤلهایی است که ما در آغاز بحث مطرح کردیم.

□ **نظریه آقای سروش:** سروش همانند شهید مطهری معتقد است که خداوند دین را برای تعطیل کردن عقول بشر فرستاده است بلکه دین برای تکمیل و جبران نقصان عقل و حس آمده است. وی دو مسأله را به عنوان مسائل متعلق به قلمرو دین ذکر می‌کند، اول مسائلی است که فهم آنها از تجربه بشری بیرون است نظیر مسأله معاد و جهان پس از مرگ که اگر انبیاء از آن خبر نمی‌دادند به هیچ وجه تجربه بشری نمی‌توانست آن را درک کند.

دوم مسائلی است که تجربه کردن و فهم آن به ناپودی تجربه‌کننده منتهی می‌شود. در غیر این دو مسأله که در واقع مسائل مربوط به سعادت اخروی است، تدبیر حیات بشری به عهده عقل انسانها و اگذار شده است. مراد از عقل انسانها تجربه تاریخی و فعلی بشر است.^۱ بر اساس این مبنا وی معتقد می‌شود که چگونه باید حکومت تشکیل داد، اداره حکومت باید به چه روشی انجام گیرد، با مشکلات و مفاصل اجتماعی چگونه دست و پنجه نرم کرد، قدرت سیاسی را در جامعه دینی چگونه مهار کرد، عدالت اجتماعی را چگونه بوجود آورد پرسشهایی است که به شرع و دین مربوط نیست. باید روش و نظام آنها را از اندیشه و تجربه بشری و به کارگیری خرد سودبجوئیم و نظام عقلانی متکی بر استعدادهای و حضور بی‌وقفه مردمی فراهم ساخت.^۲

□ **نظریه آیه‌الله جوادی آملی:** این نظریه که نظریه حداکثری در باب قلمرو دین است. قلمرو بسیار گسترده‌ای را برای دین اثبات می‌کند. دین از سویی همه نیازهای ثابت و متغیر فردی و اجتماعی را برآورده می‌سازد و از سوی دیگر

تفسیر و تبیین همه علوم اعم از علوم فلسفی و علوم تجربی طبیعی و تجربی انسانی را به عهده گرفته است.

وی برای اثبات نظریه خود به برهان ابن سینا در شفا و توضیح تکمیلی محقق طوسی در این باره استناد می‌کند. خلاصه برهان با بیان و تقریر خود صاحب نظریه چنین است «انسان نمی‌تواند همانند دیگر حیوانات به صورت مستقیم از طبیعت بهره‌برداری کند. او برای حداقل زندگی نیازمند خوراک، پوشاک و مسکنی است که از طریق تصرف و دخالت در طبیعت تهیه می‌شود و این همه، بدون همکاری و همیاری و هماهنگی با دیگران آماده نمی‌شود، همیاری و هماهنگی افراد نیازمند به اجرای قوانین معین و مشخص است و این قوانین برای اینکه زندگی اجتماعی را تأمین کند باید بر اساس آگاهی نسبت به مصالح همگانی بوده و همچنین به دور از هوی و هوسهایی باشد که به دنبال کسب منافع شخصی و گروهی باشد و... و قانون معصوم از خطا، مصون از هوس تنها توسط انسان معصومی که متکی به وحی الهی است از ذات اقدس پروردگار دریافت می‌شود».^۳

محقق طوسی می‌گوید اگر ما آخرت را بر سر دنیاکنیم و زندگی دنیوی و اخروی را با هم لحاظ کنیم برهان ابن سینا تمام است و الا برای نظم دادن به زندگی دنیوی نیازی به قانون معصوم از خطا و مصون از هوس که از طریق وحی دریافت شود نداریم. دلیل آن توانمندیهای ملت‌های غیرمسلمان در نظم دادن به زندگی دنیوی خویش است.

صاحب نظریه درباره شیوه برآوردن نیازهای مختلف بوسیله دین در حالی که بسیاری از آنها در دین بیان نشده است دو راه پیشنهاد می‌کند. یک راه بکارگیری روش اجتهادی و قول به اجرای حدیث «علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع» در همه علوم است.^۴ راه دوم اثبات حجیت شرعی برای احکام

۱. ر.ک. سروش، عبدالکریم، ایدئولوژی و دین دنیوی، کیان، ش ۳۱.

۲. ر.ک. سروش، عبدالکریم، فربه‌تر از ایدئولوژی

۳. جوادی، عبدالله، شریعت در آئینه معرفت، چاپ اول، قم، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۴. همان، ص ۱۶۲.

عقلی است.

برخی از مسائل اجتماعی و دنیوی به عقل بشری است.

نتیجه: به اعتقاد ما در بررسی مسأله از منظر برون دینی به همان نتیجه‌ای می‌رسیم که در بررسی مسأله از منظر درون دینی رسیدیم و آن این است که بیان همه نیازها در دین نیامده و با رجوع به متون دینی نمی‌توان همه نیازها را برآورده کرد. برای اثبات مدعای فوق تقریر دقیق محل نزاع بین نظریه‌های مختلف در ابتدا ضروری بنظر می‌رسید. نظریه‌هایی که تاکنون بیان شد بر این مطلب که دین متمم و مکمل عقل است و وظیفه دین بیان مسائلی است که انسان بوسیله عقل و حس نمی‌تواند آن را درک کند یا اگر درک کند راههای رسیدن به آن را نمی‌تواند نشان دهد اتفاق نظر دارند، به تعبیر دیگر بین نظریه‌های مختلف نزاع کبروی وجود ندارد و این قضیه کلی (هر نیازی که برآوردن آن از عهده عقل بر نمی‌آید بعهد دین است) مورد قبول آنهاست.

همچنین نزاعی در صغرای استدلال در بعضی موارد وجود ندارد. همه نظریه‌ها بر این باورند که مسائلی نظیر مسأله معاد و راههای رسیدن به سعادت اخروی و برخی مصالح اجتماعی بوسیله حس و عقل درک نمی‌شود و بنابراین معلوم نمودن آنها وظیفه دین است.

اختلاف نظریه‌ها در مورد اثبات قلمرو وسیعتری بیش از مقدار فوق برای دین است مثلاً شهید صدر ارائه نظام اصلح اجتماعی و آیه‌الله جوادی آملی علاوه بر آن، بیان همه علوم تجربی انسانی و طبیعی را وظیفه دین می‌داند.

برای داوری درباره ادعاهای فوق باید بین مقام استدلال و استکشاف تفکیک کرد.

در مقام استکشاف بین نظریه‌های اقلی و اکثری تفاوت چندان محسوسی مشاهده نمی‌شود، زیرا که نظریه‌های اکثری در مقام استکشاف نظام دینی یا ادعاهای دیگر با این مشکل مواجه می‌شوند که بسیاری از مدعاها بطور صریح یا ضمنی در متون دینی یافت نمی‌شود و به این خاطر بعضی قائل به منطقه الفراغ و بعضی معتقد به اجرای حدیث «علینا الفاء الاصول و علیکم بالتفریع» و برخی قائل به حجیت شرعی احکام عقلی و دینی بودن آنها می‌شوند که مفهوم دقیق آن واگذاری حل

در مقام استدلال نه برهان ابن‌سینا و نه بیان شهید صدر دلالت بر مدعا ندارد اینکه دنیا مزرعه آخرت است (الدنیا مزرعة الاخرة) و سعادت اخروی از خلال زندگی دنیوی بدست می‌آید و اینکه انسان از همه مهالک خویش آگاه نیست و یا ناتوان بر جمع بین منافع شخصی و اجتماعی است تنها مطلبی که اثبات می‌کند این است که دین باید برخی مصالح فردی و اجتماعی که در زندگی اخروی تأثیر دارد توضیح دهد.

اگر ادعا شود چنانکه ادعا کرده‌اند که هیچ عملی خالی از یکی از احکام شرعی (وجوب، حرمت، مکروه، مستحب، مباح) نیست و بنابراین وظیفه دین است که آن را مشخص کند، تفکیک بین مفهوم برنامه‌ریزی جهت بهبود وضعیت فردی و اجتماعی و مفهوم خالی نبودن افعال انسان از یکی از احکام شرعی، مسأله را روشن می‌کند. مفهوم خالی نبودن افعال انسان از یکی از احکام شرعی این نیست که دین به ما برنامه می‌دهد و راه حل برآوردن همه نیازها و مسائل و مشکلاتی که جامعه امروزه ما با آن درگیر است نشان می‌دهد، مفهوم آن این است که بعد از ارائه راه حل و برنامه، از آنجا که برنامه بوسیله انسان به مرحله اجرا در می‌آید و در واقع فعلی از افعال انسان است، دین می‌تواند حکم به جواز یا عدم جواز آن را صادر کند. بعلاوه ادعاهای فوق همانگونه که برخی از متفکران متذکر شده‌اند با جاودانگی دین و اینکه خداوند دین را برای شکوفایی عقل بشر فرستاده نه تعطیلی آن مناقات دارد.

تا اینجا انتظار برآورده شدن همه نیازها بوسیله دین نفی گردید ولی نیازهایی که بوسیله دین برآورده می‌شود به طور دقیق مشخص نشد. بیان شهید مطهری در اینکه دین نیازهای ثابت انسانی را برآورده می‌سازد یا بیان آقای سروش در اینکه دین به دنیا در جایی که دنیا ممد یا مزاحم سعادت اخروی است توجه دارد با نوعی ابهام همراه است و وظیفه انسان را در مقام عمل معلوم نمی‌سازد. مشکل از آنجا ناشی می‌شود که وجه دنیوی و اخروی با هم آمیخته است و هر وجهی که به عنوان وجه فقط دنیوی یا وجه فقط اخروی نام ببریم اثبات آن

دشوار است و جای چون و چرا دارد و همچنین است تفکیک نیاز ثابت از متغیر. به نظر ما لازم است ابتدا نیازهای انسان در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، تربیتی به طور دقیق تعریف شود (چنانچه ما در آغاز بحث نیازهای تربیتی را برشمردیم) و آنگاه رابطه دین با آنها سنجیده شود. بیان ملاکهای کلی مثل اینکه دین حاجات ثابت انسانی را برآورده می‌سازد گرچه تا حدودی در تعیین مرز بین وظیفه دین و عقل مفید است ولی کافی نیست.

□ بررسی رابطه دین با نظام تربیتی و با هر یک از اجزا و عناصر موجود در عمل تربیتی:

در این قسمت تلاش خواهیم کرد پرسشهای مطرح شده درباره نسبت دین با نظام تربیتی (به سه مفهومی که قبلاً توضیح داده شد) و نیز نسبت دین با هر یک از اجزا و عناصر موجود در عمل تربیتی را (مربی، متربی، اصول و روشهای تربیتی و...) توضیح دهیم.

از مباحث گذشته درباره قلمرو دین روشن شد که دین بیان و توضیح همه نیازهای انسان را بعهده نگرفته است، دین تنها توضیح مسائلی را بعهده گرفته است که اولاً مربوط به هدایت انسان باشد و ثانیاً بیان آن بوسیله عقل و حس ممکن نباشد. بنابراین، نباید از دین ارائه نظام تربیتی به معنای بیان همه عناصر و بیان انواع روابط بین عناصر و توجیه آنها و یا توضیح کامل و جامع هر یک از اجزا و عناصر دخیل در عمل تربیتی را انتظار داشت. اگر یک نظام تربیتی یا توصیف هر یک از عناصر نظام به جدولی که از مربعهای خالی متعددی تشکیل شده است تشبیه کنیم دین تنها بعضی از مربعهای خالی را پر می‌کند و پر کردن بقیه بوسیله دین ضرورتی ندارد. «ضرورت ندارد» به این معنا است که ممکن است مربعهای خالی به وسیله دین پر شود و ممکن است پر نشود و در این صورت نیاز به کمک گرفتن از عقل و تجربه بشری باشد.

با توجه به مطلب فوق دو سؤال مطرح می‌شود. سؤال اول درباره چگونگی دخالت دین در تدوین نظام و توضیح هر یک از اجزا و عناصر است. آیا دین در تدوین نظام و توضیح عناصر همیشه به یک صورت دخالت می‌کند و مربعهای خالی

مشخصی را پر می‌کند یا صور مختلفی برای آن امکان دارد، اگر صور مختلفی امکان دارد، در هر صورت کدام بخش از یک نظام و چه نوع توضیحی درباره هر یک از اجزا و عناصر به عهده می‌گیرد؟ سؤال دوم این است که آیا نظامی که بخشی از آن با کمک گزاره‌های دینی و بخشی دیگر با کمک معرفت بشری تدوین می‌گردد به صفت دینی متصف می‌شود و آیا می‌توان آن را نظام دینی نامید؟

در مورد سؤال اول صاحب‌نظران صور مختلفی را درباره چگونگی دین در تدوین نظام مطرح کرده‌اند:

صورت اول این است که بگوییم در دین یک نظام تربیتی نهان است و وظیفه ما کشف آن است. گاهی این فرض به این صورت بیان می‌شود که ورای گزاره‌های تربیتی به ظاهر پراکنده‌ای که در متن کتاب و سنت وجود دارد، اصول کلی نظام‌مندی وجود دارد که بر اساس آنها، این گزاره‌ها بیان شده است. ظاهراً مقصود شهید صدر از نظام دینی چنین معنا و مفهومی است. تلاش وی در **اقتصادنا** این است که با استفاده از نصوص دینی و احکام فقهی که در باب تجارات و معاملات بیان شده به زیربناهای آنها که به نظر ایشان نظام‌مند است و نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهد برسد.

صورت دوم این است که دین مواد خام نظام‌سازی را فراهم کرده و ما با گردآوری و صورت‌بندی آنها می‌توانیم نظام تربیتی بدست دهیم. تفاوت این فرض با فرض قبلی در این است که در فرض قبلی در جستجوی نظامی باشیم که خداوند در ورای گزاره‌های تربیتی لحاظ کرده است و در این فرض اجزا و عناصر از دین گرفته شده است و صورت‌بندی و نظام‌دهی کار ذهن و عقل ماست و لذا نظامهای متفاوت بر حسب اهداف مورد نظر می‌توانیم داشته باشیم.

صورت سوم این است که نظام‌سازی کار عقل و تجربه بشری است ولی بی‌رابطه با دین هم نیست دین یا پیش از نظام‌سازی پیشفرضهای تدوین نظام را تأمین می‌کند یا پس از نظام‌سازی سازگاری یا ناسازگاری آن را با اصول پذیرفته شده دینی معلوم می‌سازد. جدول زیر فروض مختلف مسأله را با توجه به صور مختلف دخالت دین از یک سو و معانی مختلف

نظام و انواع عناصر و اجزا موجود در عمل تربیتی که در آغاز بحث به آنها اشاره شد نشان می‌دهد.

در مورد سؤال دوم پاسخ مثبت است و ظاهراً مقصود بسیاری از متفکران که مدعی نظام دینی هستند این معناست که ما به اندازه‌ای که از دین انتظار کمک می‌رود کمک بگیریم نه اینکه دین همه اجزا، عناصر و روابط عناصر را با هم توصیف و با کمک نظریه‌ای تبیین کند. بنابراین همه صور مطرح شده به دینی بودن متصف می‌شوند ولی مقدار و چگونگی دخالت دین در تدوین آنها متفاوت است، نکته‌ای که از مطالب فوق استفاده می‌شود این است که نزاع در اثبات یا نفی نظام دینی تا قبل از تعیین انتظار از نظام دینی و مقدار دخالت دین در نظام‌سازی نزاع لفظی است و متأسفانه چنین نزاعی فراوان پیش آمده است.

در بررسی چگونگی دخالت دین در تدوین نظام و توضیح اجزا و عناصر همانطور که از جدول معلوم می‌شود ۳۵ صورت قابل بحث و بررسی است. اما بخاطر اینکه نوشتار حاضر قرار است در حد یک مقاله در مجله آماده شود و چنین زمینه‌ای اجازه بحث و بررسی همه صور را نمی‌دهد، از بین صور مختلف دینی کردن نظام و یا اجزا آن، صورت دوم (دین مواد خام نظام‌سازی را فراهم کرده است و...) و از بین نیازهای موجود در قلمرو تربیت، نظام تربیتی به سه مفهومی که گذشت در نظر می‌گیریم و به مقایسه و بررسی آنها می‌پردازیم. منظور از بررسی و مقایسه، معلوم ساختن این مطلب است که دین در تدوین کدام یک از سه صورت تدوین نظام تربیتی بیشتر دخالت می‌کند و بخش بیشتری از آن را توضیح می‌دهد و چگونه این دخالت (توضیح و تبیین اجزا و عناصر) صورت می‌گیرد.

به طور قطع دین بیشترین نقش را در تدوین نظام تربیتی جاودانه و غیرناظر به مسائل و نیازهای زمان یا مکان خاص بازی خواهد کرد. این مطلب از لوازم قول به جهانی بودن و جاودانگی دین اسلام است. زیرا جاودانگی اسلام قرآن (و ما هو الا ذکر للعالمین. ۵۲ قلم) و پیامبری (ص) که مایه رحمت برای جهانیان است (ما ارسلناک الا رحمة للعالمین. ۱۰۷ انبیاء)

مقتضی است که دستورات هدایتی قرآن چه در ارائه غایات و چه در ارائه طریق برای رسیدن به غایات، دستوراتی باشد که با قطع نظر از ویژگیهای زمانی و مکانی، نیازهای انسانها را برآورده و مشکلات او را برطرف کنند.

مطلب فوق به این معنا نیست که دین در تدوین نظام به معنای دوم (نظام تربیتی تدوین شده برای جامعه خاص) و سوم (نظام تشکیلاتی و اداری تربیتی) دخالت نمی‌کند. دین بخشهایی از نظام به معنای دوم و سوم را تأمین می‌کند ولی در مقایسه با نظام به معنای اول دخالت دین کمتر و دخالت عقل بیشتر می‌شود. برای روشن شدن مطلب لازم است رابطه نظام به سه مفهومی که برای آن ذکر شد توضیح داده شود: نظام به سه مفهومی که برای آن ذکر شد، در واقع، سه مرحله تکوین و تولید اندیشه تربیتی، تبدیل شدن اندیشه به برنامه و ظهور برنامه در یک قالب اجرایی را نشان می‌دهد. نظام تربیتی به معنای اول مرحله تکوین و تولید اندیشه تربیتی (مکتب تربیتی) است به این معنا که فیلسوف و مربی تعلیم و تربیت با توجه به بینشهای کلی خویش درباره هستی، انسان و جامعه، اهداف، اصول و روشهای تربیتی را به روش تحلیل محتوا در حالی که ناظر به زمان، مکان و جامعه خاصی نیست معلوم می‌کند. نظام تربیتی به معنای دوم مرحله‌ای است که با توجه به امکانات مادی و نیازها و شرایط عینی جامعه و با توجه به مکتب تربیتی مورد قبول دین، روشهای دقیق و جزئی رسیدن به اهداف مشخص می‌شود. نظام تربیتی به معنای سوم تجلی عینی و خارجی نظام به معنای اول و دوم است. حال اگر در تدوین نظام به معنای دوم و طراحی نظام به معنای سوم، به مکتب تربیتی مورد نظر دین توجه شود، آنها به دینی بودن متصف می‌شوند. منظور از توجه به مکتب تربیتی مورد نظر دین این است که برنامه‌ریز در مرحله تعیین اهداف و اولویتهای تربیتی و اقدامات بعدی یعنی تعیین برنامه‌های آموزشی، نظام مدیریت و سلسله مراتب مشاغل و مسؤولیتهای، ساختمان و تاسیسات فیزیکی، بودجه و روشهای ارزشیابی، از مقداری که دین به طور صریح یا غیرصریح به آنها اشاره کرده کمک بگیرد. در واقع عالم دینی و فرد متدین در یک مرحله مکتب

تربیتی دینی را معین می‌سازد و در مرحله بعدی آن را با وضعیت عینی جامعه خویش تطبیق می‌دهد و مکتب تربیتی دینی را به پیکره برنامه تربیتی تزریق می‌کند. درباره اینکه دین در تدوین کدام مرحله از مراحل فوق بیشتر نقش دارد نیاز به پژوهش است ولی آنچه با نظر ابتدایی به محتوای دین می‌توان گفت این است که حضور دین در تعیین اهداف و اولویتهای تربیتی و نیز در ارائه روشها برای تنظیم رابطه مربی و متربی و بیان ویژگیهای مربی و متربی گسترده تر است.